

برگی از تاریخ تدوین دستور زبان فارسی

از میرزا صالح شیرازی

تا میرزا عیدالعظیم قریب گرکانی

اثر: دکتر طهمورث ساجدی

استادیار دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه تهران

(از ص ۱۷۳ تا ۱۹۰)

چکیده:

تدوین دستور زبان فارسی تاریخی اروپایی ایرانی دارد. از اوایل قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم چندین دستور فارسی به زبانهای اروپایی منتشر شد. این دستورها توسط خاورشناسان و گاهی هم با همکاری ایرانیان داخل و خارج از کشور تنظیم می‌شد. انتشار آنها پاسخی به نیاز روزافزون مطالعات ایرانی بود که در مراکز مهم خاورشناسان اروپا انجام می‌گرفت. میرزا صالح شیرازی و ویلیام پرایس بالاتفاق در شیراز و در لندن، میرزا ابراهیم در لندن و الکساندر شودزکو (خودزکو) در پاریس، بیشترین جد و جهد را در این زمینه مبذول داشتند. بخش اول این مقاله به بررسی و تشریح روند تاریخی دستور زبان فارسی در نیمه اول قرن نوزدهم می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: نیمه اول قرن نوزدهم، دستور زبان فارسی، دستورهای

ایران‌شناسان، دستورهای ایرانیان.

مقدمه:

انتشار ترجمه «زنداوستا» به زبان لاتین در سال ۱۷۷۱ میلادی در فرانسه، همزمان با انتشار «دستور زبان فارسی» به زبان انگلیسی در انگلستان بود. در حالیکه انتشار ترجمه آنکتیل دوپرون (*Anquetil-Duperron*) بعنوان رویدادی مهم در تاریخ مطالعات شرقی و بطور اخص مطالعات ایرانی در فرانسه و اروپا بود، تدوین دستور زبان فارسی توسط ویلیام جونز (*W. Jones*) رویداد مهمی در انگلستان برای فراگیری زبان فارسی بود، مضاف بر این که در همین ایام این کشور بطور کامل هندوستان را، که زبان رسمی آن از زمان سلطنت اکبرشاه (۱۵۵۶-۱۶۰۵) فارسی بود، تحت سیطره خود در آورده بود. دستور جونز مورد استقبال قرار گرفت و از آنجائیکه او به زبان فرانسه آشنایی کافی داشت، در سال بعد (۱۷۷۲) آن را به زبان فرانسه ترجمه نمود. چاپ هشتم این اثر، که در سال ۱۸۲۳ توسط کشیش ساموئلی لی (*S. Lee*) با تجدید نظرهایی و نیز با نقایصی (*Ed. Gauttier, Voir Bibliographie*) چند منتشر شد، دوباره اهمیت آن را در فراگیری زبان فارسی نشان داد. لکن این چاپ، که نیم قرن بعد از نخستین آن منتشر می شد، دیگر جوابگوی تقاضای رو به تزاید آموزش زبان فارسی، که در فرانسه از اوایل قرن نوزدهم هم در مدرسه زبانهای زنده شرقی و هم در کِلِژ دو فرانس و نیز گاه گذاری در مدرسه جوانان مترجم تدریس می شد، نبود.

بهمین روی مشاهده می شد که خاورشناسان کشورهای گوناگون قول‌هایی (*Ibid.*) برای تدوین یک دستور فارسی معتبر، که بدور از نحو عربی، که اغلب جبراً در کنار نحو فارسی و بمنظور مقایسه و تأثیر نحو عربی بر زبان و ادبیات فارسی بود، می دادند و گاهی هم عملاً این کار را با کمک و یاری ادبای ایرانی، بویژه آنهایی که خود را به شهر شیراز، که در آنوقت گویش آن برای بیگانگان رساتر و دلنشین تر بود، منتسب می کردند انجام می دادند. یکی از این خاورشناسان ویلیام پرایس (*W. Price*) انگلیسی بود که به همراه میرزا صالح شیرازی دست به ابتکار جالبی در

رابطه با دستور فارسی می‌زند و بالاتفاق آغازگر برگی از تاریخ تدوین دستور زبان فارسی می‌شوند که یک قرن بعد میرزا عبدالعظیم قریب گرکانی به تنهایی آن را به درجه کمال می‌رساند.

بررسی تاریخی و ادبی دستور زبان فارسی:

سروان ویلیام پرایس، عضو کمپانی هند شرقی، در سال ۱۸۱۰، یعنی در ۳۰ سالگی، بعنوان مترجم و دستیار دبیر (*Biographie Didot*) - جیمز موریه، که او را می‌شناخت، می‌گفت کارگزار (رابینو، دیلماتها، ص ۴۵) - به هیئت سفارتی سرگوراوزلی (*G. Ouseley*) وابسته شد و به شهر شیراز رفت. یکی از نخستین کارهایی که انجام داد بررسی و تحقیق در خصوص خرابه‌ها و سنگ نبشته‌های پرسپولیس بود، لکن نظریاتی که ارائه نمود از اعتبار علمی برخوردار نبودند و جلب توجه کسی را ننمودند. او که عضو انجمن سلطنتی لندن و نیز انجمن آسیایی کلکته بود، در سال ۱۸۲۲ «مجاورات و دستور زبان فارسی» را منتشر نمود که آن هم چندان مورد توجه قرار نگرفت. وی در سال بعد دستور سه زیانه خود را انتشار داد و از آنجایی که سیلوستر دو ساسی (*Silvestre de Sacy*) به تدریس زبان فارسی در گلیژ دو فرانس می‌پرداخت، این دفعه راغب شد تا درباره آن، بخصوص بخش مربوط به دستور فارسی، مقاله‌ای منتشر نماید و در آن به معرفی او، همکار ایرانی‌اش و نیز بخش مربوط به دستور فارسی بپردازد.

قبل از این که به این مهم پرداخته شود، یادآوری دو نکته ضروری بنظر می‌رسد. ابتدا ورود کشیش هنری مارتین (*H. Martyn*) به شیراز در حوالی ایامی که پرایس در آنجا بود. شیراز، که تا زمان زنده‌بودن پرایس بعنوان پایتخت این سلسله بود، در ایام قاجاریه همچنان برای انگلیسی‌ها مهم‌ترین شهری بود که آنها را از طریق ایران به هندوستان مرتبط می‌نمود و به همین دلیل آنها حضور چشم‌گیری در آنجا داشتند و بطور رسمی و غیر رسمی افراد محلی تحصیل کرده را جذب هیئت نمایندگی خود

می‌کردند. مارتین، که چندی قبل از این ایام در هندوستان بود، بمحض اطلاع از ورود اوزلی به شیراز، از طریق سرجان مالکوم (*J. Malcolm*) ترتیباتی فراهم می‌کند تا به این شهر رفته و در آنجا هم به ترجمه فارسی «کتاب عهد جدید» و هم به تبلیغ مذهبی بپردازد.

از آنجائیکه در تمامی این موارد راهنمای ماسیلوستر دو ساسی است، بهتر است که بخش کوتاهی از مقاله او را، که به معرفی ترجمه فارسی این کتاب در سال ۱۸۱۶ اختصاص داده شده است، ارائه بکنیم: «... در هندوستان مشغول ترجمه تمامی «کتاب عهد جدید» به زبان فارسی هستند. برای این کار ابتدا یک فرد اهل محل را که به دین عیسوی گرویده و نامش ناتانائل سباط (*N. Sabat*) بود بکار گرفتند و سپس یک فرد مذهبی به نام لئوئلدو سباستینی (*L. Sebastiani*) که مدت چندین سال در دربار ایران اقامت گزیده بود. لکن سرانجام این امر به فرد مذهبی دیگری موسوم به هنری مارتین، تحصیل کرده دانشگاه کمبریج، که برای تحقق بهتر این مأموریت در سال ۱۸۱۱ به شیراز رفت، واگذار شد. آقای مارتین قبلاً «کتاب عهد جدید» را به هندوستانی ترجمه کرده بود و مشغول ترجمه آن به عربی نیز بود. او تقریباً یک سالی را در شیراز بسر برد و در آنجا تحت حمایت سفیر کبیر شاه انگلستان در دربار ایران، به انجام بازبینی ترجمه فارسی اش، بکمک یک ایرانی تحصیل کرده به نام میرسیدعلی (عبدالهادی حائری به ذکر نام این فرد می‌پردازد، ص ۵۲۶)، مشغول شد. در تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۸۱۲ و در حالیکه از طریق قسطنطنیه به انگلستان برمی‌گشت در شهر توقات از پا در آمده و فوت کرد» (*S. de Sacy, in J. des S., 1816, P. 47*).

سپس حضور میرزا صالح شیرازی - در اصل کازرونی (رائسین، سفرنامه میرزا صالح شیرازی، ص ۱۵) - در کنار هیئت انگلیسی در شیراز از همان بدو ورود اوزلی به این شهر، آنهم در حالیکه مورخین ایرانی به حضور او در کنار عباس میرزا نایب‌السلطنه در حوالی ۱۸۱۵ اشاره می‌کنند، یعنی سالی که به دستور وی و به همراه چهار ایرانی دیگر برای تحصیل به لندن اعزام می‌شود تا در آنجا به آموزش زبان انگلیسی

پرداخته و بتواند مترجم قابلی بشود. اطلاعات محدودی که در خصوص شرح حال او در دسترس است بهیچوجه مشخص نمی‌کنند که او قبل از ۱۸۲۲ «سفیر ایران در سن پترزبورگ» (رائین به ارائه فرضیات درستی پرداخته بود. همانجا، ص ۳۲) بوده است، لکن ژورنال آسیاتیک دوپاری (*Journal Asiatique*, 1824, t.5, P.69) از همان اوایل سال‌های انتشارش نام او را با همین عنوان و نیز با عنوان «عضو خارجی انجمن آسیایی پاریس» ذکر می‌کرد و همه ساله او را با همین دو عنوان معرفی می‌کرد، مضاف بر این که رئیس انجمن سیلواستر دو ساسی بود. اما در سال ۱۸۳۸ نام او را با نام ماژورالینسن (*Rawlinson*) (Ibid., 1838, t.6)، که در همین ایام در ایران به سر می‌برد، عوض می‌کنند و دیگر ذکری از نام او بعمل نمی‌آورند، آنهم در حالیکه در فوریه این سال سیلواستر دو ساسی هم فوت می‌کند.

مخلص کلام این که وقتی که مرحوم بهار (سبک‌شناسی، ج ۳، تهران، جیبی، ج ۳، ص ۳۴۰) به نقل از نوشته خود میرزا صالح می‌گفت که وی به هنگام عزیمت به انگلستان ریش خود را رنگ می‌کرده، بایستی سن تولد او را بمراتب بیشتر از سن پرایس در نظر گرفت و گفت که به هنگام عزیمت به انگلستان در سن نسبتاً بالایی بود، آنهم با توجه به این که او ظاهراً در حوالی ۱۸۴۲ فوت کرده است.

اکنون به سیلواستر دو ساسی و بخشی از مقاله (Gram., 1823, art. de S. de Sacy, Voir Bibliog.) او که منظور نظر ماست برمی‌گردیم:

«دستور زبان اصلی شرق، هندی، فارسی و عربی، تنظیم شده طبق طرحی کاملاً نو و بسیار ساده، به اضافه یک رشته محاورات فارسی، تدوین شده توسط میرزا محمد صالح شیرازی برای مؤلف، به‌مراه ترجمه انگلیسی آنها توسط ویلیام پرایس، مربی سوارکاری و کمک منشی صاحب شأن و شوکت سرگوراولی، بارونت، سفیر فوق‌العاده و وزیر مختار اعلیحضرت بریتانیا در دربار ایران، لندن، ۱۸۲۳، سیزده و ۲۳۶ ص.

مؤلف این دستور بخاطر آشنایی اش به زبان فارسی انتخاب شده و به هیئت

سِرگوراولی، که در سال ۱۸۱۰ بعنوان سفیر اعلیحضرت بریتانیا به دربار ایران می‌رفت، وابسته شد و از آنجائیکه میرزا ابوالحسن (میرزا ابوالحسن خان شیرازی از هر جهت برای این مأموریت توسط انگلیسی‌ها آماده شده و به فتحعلی شده هم قبولانده شده بود و مدت مسافرت او از لندن به تهران هم شانزده ماه طول کشیده بود (رک: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۴، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱، ۳۶) - اکنون ابوالحسن خان - سفیر شاه ایران در دربار انگلستان را همراهی می‌کرد، از این سفر طولانی (ظاهراً کشتی حامل آنها در دریاها گم شده بود، ولیکن بعدها گفته شد که از ترس ناوگان ناپلئون، که دریاها را برای ناوگان انگلستان ناامن کرده بود، مجبور به ردگم کردن مسیر خود شده بود) استفاده کرد و به یادگیری تلفظ دقیق زبان فارسی و نیز به فراگیری طرز تکلم این زبان هم پرداخت. به هنگام اقامت هیئت سفارتی در شیراز، او با یک ایرانی این شهر، میرزا صالح، که در آنجا از اشتهار ادبی برخوردار و وابسته به هیئت نمایندگی بریتانیا بود، رابطه برقرار نمود. آقای پرایس میرزا صالح را واداشت تا به زبان خود، یعنی به لهجه شیرازی، که به مثابه ناب‌ترین لهجه است، به تألیف بعضی از محاورات بپردازد. این محاورات، که به سبک گفتگو تنظیم شده و توسط پرایس بصورت تحت الفظی به انگلیسی برگردانده شده، به تعداد ده فقره هستند و نود و چهار صفحه از کتاب را بخود اختصاص داده‌اند.

این محاورات، برای خوانندگان، در ابتدا با حروف فارسی و ترجمه انگلیسی ارائه شده‌اند و سپس با حروف لاتین و به‌مراه ترجمه فرانسوی آنها. آقای پرایس، با انتشار این محاورات به اشخاصی که به مطالعه زبان فارسی مشغول‌اند، خدمت بزرگی نموده است. البته احساس می‌شود که بایستی در اینجا به همین اشاره ساده بسنده نمود، لکن فقط بایستی اضافه بکنیم که مؤلف این محاورات، میرزا صالح، بعداً به لندن آمد تا در آنجا به فراگیری زبان انگلیسی بپردازد و سپس در سال ۱۸۱۹ به ایران برگشت و اخیراً مسافرت دومی هم به انگلستان، بمنظور انجام یک مأموریت ویژه شاه خود برای اعلیحضرت جورج چهارم، انجام داد. در بازگشت از این مأموریت به پاریس آمد و از اینجا، در طی ۱۸۲۳، به سن پترزبورگ رفت.

تا به امروز ما با نام و کارهای میرزا صالح از هنگام رفتن او، در سال ۱۸۱۵، به انگلستان برای فراگیری زبان انگلیسی و سپس بعنوان یکی از نخستین ایرانیان فراماسون (فراگتر، خاطرات نویسی، ص ۲۳) و نیز بنیانگذار اولین روزنامه در ایران آشنا شده بودیم، لکن اکنون به لطف سیلوستر دو ساسی با شرح حال وی از سال ۱۸۱۰ بعنوان عضو ایرانی هیئت نمایندگی بریتانیا در شیراز و نیز اولین ایرانی که به همکاری در تدوین دستور فارسی به شیوه اروپایی اقدام نمود آشنا می شویم. دو ساسی، رئیس انجمن آسیایی پاریس، میرزا صالح را بخوبی می شناخت - همانطور که میرزا ابوطالب خان، صاحب «مسیر طالبی» را بخوبی می شناخت - و اطلاعات دقیقی را که در این جا ارائه می کند، ناشی از همین آشنایی است. او در بحث دستور فارسی خود لازم ندید که به محاورات میرزا صالح بپردازد و درباره معادل های آن در زبان فرانسه و یا حتی به مقایسه اصطلاحات زبان فارسی با زبان فرانسه به بحث بپردازد، اما آنچه که مسلم است این شیوه، همانطور که خواهیم دید، بعدها با کمال موفقیت مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

چند صباحی از اشتهار نام میرزا صالح شیرازی در انگلستان و فرانسه نگذشته بود که دوستان ادب و فرهنگ فارسی در اروپا با نام و آوازه میرزا محمد ابراهیم شیرازی مؤلف «دستور زبان فارسی، ۱۸۱۴» آشنا می شوند. همانند میرزا صالح که فراماسون و شناخته شده بود، میرزا ابراهیم نیز فراماسون بود و بعلت مقام علمی خود فرد شناخته شده ای در انگلستان، فرانسه و آلمان، بخصوص در نزد خاورشناسان و ادبای این کشورها بود.

یکی از کلاشان بزرگ وابسته به سیاست انگلستان در ایران، کشیش آلمانی ژوزف ولف (*J. Wolf*) بود که در پاریس از دین یهودی خود عدول کرده و کاتولیک شد و سپس چون نفع این کار را چندان جالب ندید، پروتستان شد و تابعیت انگلیسی اختیار نمود و بخدمت دولت انگلستان درآمد. در سال ۱۸۲۵ برای اهداف خاصی رهسپار ایران شد و در این سفر بود که با میرزا ابراهیم شیرازی آشنا

شد (رایت، ایرانیان، ص ۱۸۸) و او را با وعده‌های شغلی به لندن برد و در آنجا سراب شغلی را به او نشان داد، بطوری که گیرایی آن او را سرانجام آنطور که انتظار می‌رفت، بطرف فراماسونری (همانجا، ج ۲، ص ۳۲۳) سوق داد و به توصیه سرگرواوزلی، در سال ۱۸۲۶، برای تدریس فارسی (و حتی، بگفته ژول مول (J. Mohl)، عربی) در کالج هیلی بری (Haileybury) به استخدام کمپانی هند شرقی درآمد و تا سال ۱۸۴۴ به این امر پرداخت. البته در طی این مدت، بعنوان مترجم، مأموریت‌هایی (همانجا، ص ۲۰۹؛ مشیری، آجودانباشی، ص ۴۰۲ و ۴۱۶) را برای لرد پالمستون (Palmerston)، وزیر امور خارجه انگلستان، آنها هم به هنگام مأموریت حسین خان آجودانباشی، سفیر فوق‌العاده محمد شاه در سال ۱۸۳۹، به لندن و نیز به هنگام اقامت سه شاهزاده ایرانی (رضاقلی میرزا، تیمور میرزا و نجفقلی میرزا) در این شهر، انجام داد و در این مقطع جیمز فریزر (J. Fraser) را دستیاری نمود.

پروسپرمیمه (P. Mérimée) (Correspondance de Mérimée, Voir Bibliog.) نویسنده معروف فرانسوی و از دوستان نزدیک گوبینو (Gobineau)، در سال ۱۸۳۰ در پاریس از او و از دوست ایرلندی‌اش پذیرایی می‌کند و گارسن دوتاسی (de Tassy) (Garcin)، که در سال ۱۸۳۷ به لندن رفته بود، در کالج هیلی بری با او آشنا می‌شود و آنطور که می‌گفت: «او کالج را ترک کرد تا به انجام تصدی و وظایف مربی‌گری شاه فعلی [ناصرالدین شاه] بپردازد» (Discours de G. de Tassy, Voir Bibliog.).

دوتاسی، ضمن یادآوری فوت میرزا ابراهیم، به هنگام افتتاح دروس دسامبر ۱۸۵۷، می‌گفت: «او احاطه کاملی در صحبت کردن و نوشتن به انگلیسی داشت و بخاطر روحیات مناسب و حاضر جوابی‌هایش شناخته شده بود. بخاطر دستور فارسی بسیار ارزشمند او و تعداد جالبی مقاله در باب ادبیات فارسی، که قریب به بیست سال پیش در آتنوم (Athenaeum) منتشر شد و ترجمه فارسی کتاب اشعیا و یک تاریخ روم، که برای شاگرد خود، شاه ایران، به فارسی نوشته است، ما مرهون او هستیم» (Ibid., P.11 et 12).

اگر به همین گفته دو تاسی اکتفا شود، ملاحظه خواهد شد که آنچه تاکنون در باب علل آمدن او در سال ۱۸۴۵ به ایران، در زمان محمد شاه، بهمراه زن هلندی و پسرش جان و با حقوق بازنشستگی گفته (رایت، ج ۱، ص ۱۸۸؛ الگود، تاریخ پزشکی، ص ۵۴۹) شده، چندان مقرون به حقیقت نیست و بیشتر شبیه به برنامه حساب شده‌ای را می‌ماند که فردی را ساخته و پرداخته باشند و او را به منظور اهداف خاصی به ایران بفرستند، مضاف بر این که برخلاف دو تاسی، که از او تعریف و تمجید می‌کرد، کلنل شیل (*Sheil*) فرستاده ویژه و وزیر مختار انگلیس، از «بی‌سیاسی کامل او» و از «نخوت بیش از حد و نفرت‌انگیزش» صحبت می‌کرد (دنیس رایت، ج ۱، ص ۱۸۸).

اما همانطور که در این مبحث گفتیم، آنچه که باعث اشتیاق ادبی میرزا ابراهیم شده بود، همانا «دستور زبان فارسی» او بود که ژول مول در مقام دبیر گزارش‌های سالیانه جمعیت آسیایی و نیز مترجم فارسی «شاهنامه» فردوسی به معرفی و تحلیل آن پرداخت. او می‌گفت: «هدف او از تدوین دستورش کمتر شرح و توضیح قواعد زبان کتاب‌ها است تا قواعد زبان محاوره؛ لکن با وجود این شایسته است که این اثرش مورد مطالعه خاورشناسان اروپایی قرارگیرد. آنهم نه فقط بخاطر این که به ذکر چندین قاعده پرداخته که پیش کسوتان او آنها را فراموش کرده‌اند و یا این که به تصحیح چندین اشتباه که آنها مرتکب شده‌اند، بلکه بیشتر بخاطر این که در آن عبارات‌های خاص زبان محاوراتی یافت می‌شود که کاربرد و استفاده آنها گاه‌گداری در آثار کلاسیک، آنهم بصورت نامنظم، دیده می‌شوند. بخش بزرگی از این مجلد به تمرین‌های دستوری آنهم بصورت مکالمات، اختصاص داده شده است. ممکن است که این روش برای مطالعه جدی یک رساله منطبق با قواعد چندان آسان نباشد، لکن کسی نیست که این قسمت از اثر را نخواند و از آن هم استفاده‌ایی نبرد» (*Vingt-sept ans*, t.1, P. 54).

دعوت مول از خاورشناسان برای مطالعه و استفاده از این دستور اجابت شد، بطوری که بزرگترین عالم صرف و نحو زبانهای شرقی در آنوقت، هینریش فلیشر

(*H. Fleischer*)، با ترجمه آن به آلمانی (۱۸۴۷)، اصلاحات مفیدی را نیز به آن اضافه نمود (*Ibid.*, P.304). بدینسان دستور فارسی میرزا ابراهیم از سال ۱۸۴۱ تا ۱۸۴۷ عملاً مورد توجه بود، آن هم در حالیکه خود مؤلف چند سالی بود که به تهران برگشته و در آنجا در خدمت سفارت انگلیس بود.

علی‌رغم معرفی بموقع و تقریباً حساب شده دستور پاریس - صالح توسط سیلواستر دو ساسی، استقبال چشمگیری از آن بعمل نیامد و دروس فارسی تدریس شده در مراکز خاورشناسی پاریس همچنان با دستورهای متفاوتی که توسط آلمانی‌ها و انگلیسی‌ها تدوین شده بود - منجمله دستور میرزا ابراهیم که به انگلیسی تنظیم شده بود - انجام می‌گرفت. مع الوصف جنبشی (*Ibid.*, P.325) معنی‌دار در راستای تألیف و انتشار دستور فارسی در حال شکل گرفتن بود.

از آنجائیکه قوانین مدرسه زبانهای زنده شرقی پاریس اکیداً متذکر شده بود که استادان زبانهای شرقی مکلف به تدوین دستور زبانهایی می‌باشند که به تدریس آن مشغول‌اند، موضوع تدوین دستور فارسی همچنان مدنظر بود. بهمین روی، زمانیکه سومین استاد زبان فارسی در مدرسه زبانهای زنده شرقی، اتین مارک کاتمر (*E.M. Quatremère*) مشغول به تدریس بود و دومین استاد زبان فارسی در گلیژ دو فرانس، آمده ژوبر (*A. Jaubert*)، به همین مهم می‌پرداخت، گارسن دو تاسی، استاد زبان هندوستانی در همین مدرسه، که به زبان فارسی نیز کاملاً تسلط داشت، با تشویق و تأیید (*G. de Tassy, Lettre à Mohl, Voir Bibliog.*) این دو استاد زبان فارسی در صدد تدوین دستوری جامع تراز دستور فارسی جونز برمی‌آید. لیکن پس از تأملاتی چند تصمیم می‌گیرد که همین دستور جونز را با تجدید نظر، تصحیحات و اضافات منتشر بکند و سرانجام هم این امر تحقق می‌یابد و دومین چاپ فرانسه آن تقریباً سه ربع قرن بعد، در سال ۱۸۴۵، منتشر می‌شود.

اقدام گارسن دو تاسی، اقدامی شجاعانه بود، چونکه کاری را که او ارائه کرده بود در واقع می‌بایستی از طرف استادانی که رسماً به تدریس زبان فارسی مشغول

بودند انجام می‌گرفت. بدینسان وقتی که این چاپ مورد انتقاد شارل دو فره مِری (*Ch. Defrémery*)، که وقوف کافی به ادب و فرهنگ ایران داشت قرار می‌گیرد، او با تأثر به پاسخگویی و دفاع از چاپ خود برمی‌آید و تقریباً تمامی انتقادهای او را نامربوط دانسته و رد می‌کند. در واقع دو فره مِری گفته بود: «آنچه که فقط مایه تأسف می‌باشد این است که این استاد ممتاز کارش را منحصر به تعداد محدودی از ملاحظات و اضافات نموده و سعی نکرده است که نقایص را رفع بکند و اشتباهاتی را که در کتاب ویلیام جونز وجود دارد تصحیح بکند. بمن ربطی ندارد که کاری را که چنین عالم با کفایتی در مقابل آن عدول کرده است بعهده بگیرم. فقط در نظر دارم که به ذکر چند اشتباه بزرگ که ویلیام جونز مرتکب شده است بپردازم» (*Defrémery, Gram. Persane, Voir Bibliog.*)

این مناظره قلمی ناخواسته، که در اصل یکی از رقبای بد طینت گارسن دو تاسی، ژوزف توسن رِنو (*J.T.Reinaud*) استاد زبان عربی، مسبب آن بود و از پشت صحنه دو فره مِری را هدایت می‌کرد، با درایت مول ختم شده اعلام می‌شود. لکن نیاز به یک دستور فارسی که جوابگوی مطالعات فارسی در آن وقت باشد همچنان احساس می‌شد.

الکساندر شودزکو (*A.Chodzko*)، کنسول روسیه در ایران، پس از سال‌ها اقامت در این کشور و سپس تحقیق و بررسی در پاریس زیر نظر کاتمر و مول، در سال ۱۸۵۲ «دستور زبان فارسی یا اصول زبان ایرانی نوین» را منتشر می‌کند که در واقع اولین دستور معتبر فارسی است که در طول تاریخ خاورشناسی مستقیماً به زبان فرانسه، آنهم از طرف یک غیر فرانسوی نوشته شده است و زبان عامیانه و مردمی را نیز در بردارد.

این امر ما را به یاد گفته‌های مستدل ارنست رنان (*E.Renan*) می‌اندازد که در حوالی سال ۱۸۸۴ و پس از مدتها تفکر و تأمل در باب ایران-آنهم با ارائه نوشته‌های متفاوت، منجمله در خصوص آثار شودزکو-و جایگاه ایران در دنیای

اسلام و خدمات علمی ایرانیان، نقدی بر چاپ، «کتاب سیبویه» که توسط هرتویگ درنبرگ (H. Derenbourg) منتشر شده بود، اختصاص می‌دهد و در آن به اظهار مطالبی می‌پردازد که کاملاً در راستای این بحث است.

رنان در نقد خود چنین می‌نویسد: «کتاب سیبویه قدیمی‌ترین رساله کامل دستور زبان عربی است که تاکنون بدست ما رسیده است. این اثر در نیمه نخست سلطنت شارلماین تدوین شده، ولیکن همچنان از اشتهار فراوانی در بین شرقی‌ها برخوردار است.

وقتی که آقای دو ساسی «دستور عربی» خود را از سال ۱۸۰۰ تا ۱۸۱۰ به نگارش در آورد، سیبویه را نمی‌شناخت نه بخاطر این که کتاب ملی [پاریس] نسخه‌ای از آن را نداشته باشد، بلکه به این دلیل که این نسخه خطی وارد فهرست نشده بود و می‌بایستی که همچنان با تعریف و توصیفی غلط و دروغین مستور بماند. در واقع این آقای اتین کاتمر بود که بعداً سرّ این مجلد گرانقدر را برای استاد خود مشکوف نمود و محتوای واقعی آن را شناساند. آقای دو ساسی چند فصل مهم از آن را در «جنگ دستور زبان عربی» خود منتشر کرد.

فردی که، پس از فوت آقای دو ساسی، بهتر به نظریه دستوری، آنطور که عربها از آن استنباط می‌کنند، واقف است، منظور ما آقای فلیشر است، کراراً انتشار این کتاب مشهور را به شاگردانش توصیه کرده بود. از لایپزیگ، که آقای هرتویگ درنبرگ در آنجا شاگرد آقای فلیشر بود، که او در سال ۱۸۶۶ با یکی از قوی‌ترین و استوارترین نظریه‌های دستوری طرح انجام این اثر دشوار را با خود آورد... نام سیبویه متعلق به طبقه‌ای از اسامی خاص است که اصلیت ایرانی آنها بهیچ وجه مورد اعتراض نیست. اغلب اوقات درباره این امر عجیب تأکید میکنند که قدیمی‌ترین و مشهورترین نحو یون عرب یک عرب نبوده است * (* فلوگل، مکتب‌های نحو یون عرب، لایپزیگ، ۱۸۶۲). وانگهی، چنین پدیده‌ای نادر نیست. وقتی که زبان متداول و کلاسیک شد، موفق هم می‌شود که خود را بدینسان به اقوام بیگانه، یعنی نسبت

به آنهایی که فراگیری زبان جدید کم و بیش برای آنها دشوار است بقبولاند. نخستین دستورهای فرانسوی هم که در انگلستان تدوین شدند، در اصل برای انگلیسی‌هایی بود که به زبان فرانسه تکلم می‌کردند. آقای ډرنبورگ در چاپ خود نسخه گرانقدر پاریس را که آقای کاتمر کشف کرده بود، بعنوان اساس کار خود قرار داده است. (Art. sur «*Le Livre de Sibawaihi, Voir Bibliog.*»).

چاپ یک دستور مهم و اساسی، که قرن‌ها نام و آوازه‌اش زبانزد ادبا و محققین بود، کار ساده‌ای نبود و مضاف بر آن ډرنبورگ این فکر خوب را داشت که ورقه‌های چاپی را بهنگام انتشار به نظر صائب دوتن (S. Guyard, Voir *Bibliog.*) از بزرگترین عربی‌دان‌های آنوقت آلمان، پریم (E. Prym) و نولدوکه (Th. Noeldeke)، برساند. مع الوصف استقبال محتاطانه (B. de Meynard, Voir *Bibliog.*) و سپس انتقادهای بحدی نیشدار شدند که ډرنبورگ دیگر به ترجمه آن نپرداخت، اما نام سیبویه و تبار ایرانی او و سهم ایرانیان در اعتلای زبان و ادبیات عربی همچنان مورد خاورشناسان بود.

شودزکو (خودزکو)، که یک لهستانی لیتوانیایی تبار بود و حتی در این ایام در اروپا با انتشار تعزیه و حماسه کوراوغلی ایرانشناس شناخته شده‌ای بود، با دستور نوین خودکاری بس بدیع را ارائه نمود و انتظار هم داشت که با شیوه جدید تلفظ فارسی خود توجه دوستان ادب و فرهنگ فارسی را به این امر و شیوه قدیمی تلفظ، که توسط فارسی‌زبانان هندوستان و خاورشناسان انگلیسی مقیم این کشور عمومیّت پیدا کرده بود، جلب کرده و با تأکید تمام اعلام بکند که تلفظ فارسی رایج در ایران با تلفظ رایج در هندوستان، که همگان در نوشته‌های خود به آن اقتدا می‌کنند، تفاوت دارد. او در کار خودش موفق شده بود و حتی برای معرفی نثر فارسی آنوقت نمونه‌هایی را، منجمله متنی را که متعلق به دوستش قائم مقام فراهانی بود، منتشر کرده بود. لکن دشواری او در تغییر طرز فکری بود که از خیلی پیش‌ها عادت داشت که فارسی رایج در هندوستان را بشنود و بنویسد. واز

آنجائیکه تلفظ فارسی رایج در شیراز در آنوقت ناب‌ترین تلفظ محسوب میشد، او هم مبنای شیوه جدید تلفظ خود را تقریباً با گویش شیرازی و بگفته خودش «چهجه بلبل» منطبق نموده بود.

مول، که از ابتدای تدوین این دستور در جریان امر بود، شور و شوق محتاطانه‌ای از خود نشان داد و در مقام استاد زبان فارسی در گلز دو فرانس به موضع‌گیری حساب شده‌ای پرداخت. او در گزارش سالیانه خود گفت: «آقای شودزکو، که اقامت طولانی اش در ایران کاملاً او را با زبان محاوره مأنوس کرده، دستوری فارسی بما ارائه نموده است که بخش بزرگی از شناختش را از زبان نوین در آن بکار گرفته است و همین مطلب است که این دستور جدید را متمایز می‌کند. این اثر خدمت بزرگی است نه فقط در حق افرادی که احتیاج دارند تا زبان فعلی ایران را فراگیرند، بلکه حتی برای ادبایی است که علاقه دارند روش‌های تجزیه دستوری زبان را فراگیرند؛ آنها شکل‌های زبانی بس جالب و نیز مطالب زیادی را برای ملاحظات در خصوص تغییرات ظریف و حساس، که تقریباً تا حدی هم نامحسوس لیکن مستمر و مشخص اند، در آن خواهند یافت که زبان فارسی از چندین قرن پیش آنها را در خود دیده است» (Vingt-sept ans, etc., t.1, P. 515).

لیکن کاترمر، استاد زبان فارسی در مدرسه زبانهای زنده شرقی و نیز در سوربن، که شودزکو هم در درس او شرکت می‌کرد، با نکته بینی و وقوف کامل به دستور فارسی به تجزیه و تحلیل آن پرداخت و در همان آغاز گفت: «چنانچه اگر در خصوص تعداد زیادی از نکات که معتقدم لازم است عکس آنها گفته شود و یا به تغییر نظریات آقای شودزکو پرداخته شود، مطمئناً نسبت بمن بدگمان نخواهند شد که طرز فکری عبث مرا بطرف آن سوق داده است. من با بی طرفی کامل این کار را انجام خواهم داد» (Jour. des Sav., 1852, P. 697).

این مقاله کاترمر، و مقالات دیگر (Ibid., 1853, P. 370 et 631) توجه میرزا اسکندر کاظم بیگ ایرانی تبار، استاد زبان ترکی در غازان را بخود جلب می‌کند، بطوری که از

طریق گارسن دو تاسی به انتشار یک سری ملاحظات (Jour. Asiat., 1853, t.2, P.79) در راستای نظریات کاترمر می‌پردازد. شودزکو، که احترام زیادی برای کاترمر قایل بود و نظریات او را قبول داشت، نمی‌توانست چنین برخوردی را نیز در حق فردی که حرف نویسی فارسی او به فرانسه به سبک ترکی بود و بعلاوه شیوه جدید آوایی اش را با بحث دستوری اشتباه می‌کرد قایل شود. او، در بخش جالبی از پاسخ خود، چنین نوشت: «این ملاحظات، قبل از هر چیز، در رابطه با شیوه جدید تلفظی است که سعی کرده‌ام در دستور فارسی ام برقرار کنم. کوششم بر این بوده که در آن به حروف فارسی صامت و مصوت مرسوم در نزد شرقی‌ها ارزش درستی بدهم. آیا در این امر موفق شده‌ام؟ مسئله در اینجا است. در واقع این مسئله آوایی است و نه، آنطور که میرزا کاظم بیگ فکر می‌کند، دستوری. تنها راه قضاوت برای تلفظ این خواهد بود که گوش ادبای ایرانی به یاری طلبیده شود. خدا کند که آخرین سفیر شاه در نزد حکومت فرانسه، میرزا محمدعلی خان [شیرازی] تا آنوقت در بین ما باشد! در توسل به اقتدار او کوتاهی نخواهم کرد. این سیاستمدار در زمره تعداد قلیل افرادی هستند که حق دارند بطور شفاهی، بهنگام سلام، با شاه به صحبت بپردازند و این تقریب نمایان به کسانی اعطا می‌شود که از اشتها طرز بیان **چهجهه بلبل** (در اینجا شودزکو این عبارت را به فارسی می‌نویسد) برخورداراند. چنین تقریبی ارزشی معادل گواهی تلفظ ناب را، که چیز نادری حتی در تهران و شیراز است، دارد. بی‌شک هیچکس در پاریس نمی‌تواند مدعی بشود که قادر است فارسی ناب را مثل میرزا محمدعلی خان صحبت بکند، آنهم فضیلتی واجب و ضروری برای داوری مقتدرانه تلفظ فارسی ناب. آیا در غازان کسی هست که مثل بلبل (عیناً به فارسی می‌نویسد) حرف بزند؟» (Ibid., 1854, t.3, P.538-39).

شودزکو به مدت تقریباً دوازده سال در ایران زندگی کرده بود و در طول انجام وظایف سیاسی خود دوستان زیادی برای خود دست و پا کرده بود، از جمله هنری رالینسن و میرزا محمدعلی خان شیرازی و حتی احترام میرزا قائم مقام فراهانی را

نیز بخود جلب کرده بود و وی هم از طرف محمدشاه و طبق فرمانی لقب «میرزا» را به او اعطا کرده بود. او بارالینسن به مناطق گوناگون ایران سفر کرده بود و به تحقیقات چندی هم پرداخته بود که نتایج آنها بصورت مقاله منتشر شده بود. با میرزا محمدعلی خان شیرازی، برادرزاده میرزا ابوالحسن خان شیرازی، بهنگامیکه بعنوان سفیر (لازم به یادآوری است که شودزکو در چاب اول گرامرش می‌گفت که فرمانی که محمدشاه برای او صادر کرده و طبق آن به او نشان شیر و خورشید اعطا شد، متن آن به خط میرزا محمدعلی خان بود که در آن وقت دبیر اول وزارت امور خارجه بود و از «سال ۱۸۴۱، سفیر فوق‌العاده در فرانسه شد.» رک: *Bbliog.*) فوق‌العاده ایران انتخاب و در سال ۱۸۴۷ به دربار فرانسه در پاریس رفته بود آشنایی دور و درازی داشت، بطوری که از خاطرات سفر او به مکه مطالبی نیز در خصوص وهابی‌ها منتشر کرده بود (*Jour. Asiat.*, 1848, t.2, P.149 et suiv.). لکن هنگامیکه جوابیه‌اش را می‌نوشت و در آرزوی وقتی بود که او را پاریس ببیند و تلفظ فارسی او را باگویش شیرازی حکم قرار دهد، میرزا محمدعلی خان، که چندی قبل از آن از مقام معاونت وزارت امور خارجه ایران به سمت وزیر امور خارجه ارتقاء یافته بود، دیگر در قید حیات نبود، آنهم در حالیکه امیرکبیر (آدمیت، امیرکبیر، ص ۳۵۵) در صدد بود که او را به ریاست دارالفنون منسوب کند. بعدها و بهنگام سفارت حسنعلی خان امیر نظام گروسی در فرانسه، شودزکو سرپرست دانشجویان ایرانی مشغول به تحصیل در این کشور می‌شود.

نتیجه:

در طول نیمه اول قرن نوزدهم چندین دستور زبان فارسی به زبانهای انگلیسی و فرانسه در اروپا منتشر شد که هر کدام از آنها ویژگی‌های نوینی را در بر داشت، لکن مهمترین آنها متعلق به الکساندر شودزکو بود که چاپ اول آن بیشترین مباحثات دستوری را نیز موجب شد. اما بین این چاپ و چاپ دوم آن تحولات عمده‌ای در تدوین دستور زبان فارسی روی داد که ما در بخش دوم این مقاله به بازتاب آن و نیز

تبعاتی را که موجب شد، خواهیم پرداخت.

منابع و مأخذ:

- ۱- لویی رابینو، دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس، ترجمه و تألیف غلامحسین میرزا صالح، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
- ۲- عبدالهادی حائری، نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایران، چ ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- ۳- سفرنامه میرزا صالح شیرازی، باهتمام و مقدمه اسماعیل رائین-تصحیح متن از محمد شهرستانی، تهران، روزن، ۱۳۴۷.
- ۴- برت گ. فراگتر، خاطرات نویسی ایرانیان، ترجمه مجید جلیلود رضائی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ۵- دنیس رایت، ایرانیان در میان انگلیسیها، ترجمه کریم امامی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۵، ج ۱.
- ۶- سیریل الگود، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه دکتر باهر فرقانی، چ ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- ۷- فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، چ ۷، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲.
- ۸- مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، چ ۴، تهران، زوار، ۱۳۷۱.
- ۹- بهار، سبک‌شناسی، چ ۳، تهران، جیبی، ۱۳۴۹، ج ۱.
- 10- «Grammaire de la langue persane, Londres, 1823», art. d'Ed. Gauttier, in *Revue encyclopédique*, 1824, t.22, P.337.
- عنوان فارسی آن «کتاب شکرستان در نحوی (کذا فی الاصل) بزبان پارسی تصنیف یونس اوکسفردی» است.
- 11- «Nouveau Testament, etc., 1815», art. de Silvestre de Sacy, in *Journal des Savants*, 1816, P. 47.
- 12- «Grammaire des trois principales langues de l'Orient, l'hindoustani, le persan et l'arabe, etc., Londres, 1823», art. de S. de Sacy, in *Jour. des Sav.*, 1824, P. 15 et 16.

13- *Correspondance générale de Prosper Merimée*. Etablie et annotée par Maurice Parturier avec la collaboration de Pierre Josserand et Jean Mallion (Paris, Le Divan, 1941), t.1 (1822-35), P.65.

14- *Discours de M. Garcin de Tassy*, à l'ouverture de son cours d'hindoustani, le 10 décembre 1857. Paris, Plon, 1857, P.11.

15- Jules Mohl, *Vingt-sept ans d'histoire des études orientales*, Paris, 1879, t.1, P.54.

16- Garcin de Tassy, *Lettre à M.J.Mohl au sujet d'un article sur la nouvelle éd. de la Grammaire persane* de W.Jones, in *Jour. Asiat.*, 1846, t.7, P.93.

17- Charles Defrémery, art. sur la «*Grammaire persane* de W.Jones, etc., par M.Garcin de Tassy. Paris, 1845, IV et 129 P., in *Jour. Asiat.*, 1845, t.6, P.414.

18- Art. sur «*Le Livre de Sibawaihi*, traité de grammaire arabe , par Sibouya dit Sibawaihi. Texte arabe ... par Hartwing Derenbourg. T.I^{er}, Paris, 1881», in «*Jour. des Sav.*», 1884, P.328, 329 et 331. T. II fut publié en 1889.

19- «*Le Livre de Sibawaihi*», art. de Stanislas Guyard, in *Revue Critique*, 1882, t.13, P. 123.

20- «*Le Livre de Sibawaihi*», art. de Barbier de Meynard, in *Jour. Asiat.*, 1881, t.18. P.553.